

History of Bahai Faith  
in Jajabad, Sharafabad  
& Mihdiyabad  
by Qatil

QATIL  
IZZABAD

الحمد لله  
الذی هدانا لهذا  
الذی كنا في ضلال  
بعید

ویدایا میکند این عبد مختار زید فانی خادم مقصد صمیم اجبار خالصی منجلی رها فی  
بزرگتابر آیداده لاجل تالیف این رساله و نشر نفیحات مقدسه تقالیم مبارکه سبب  
سازد و بار دستیار بلا در زمین دارالعباد بود در یوم ۱۳۲۰ شرف  
سنه ۱۳۲۰ از طوالت صبح بدر در قریم عز آباد گردید و در منزلت جناب لب  
ایوبیاب و اندر جناب استاد غلام حسین بنای سید علی حسین جناب استاد سعید  
محمد خادم مقصد اجبار حضرت پروردگار است در دو نمودار حضرت مقصد  
در عز آباد از اتمه تالیف علم مبارکه آتمه انجلیت علی قاتل او حاضر شد  
و بعد از مذاکرات با تفیق آراء خویش فرمودند که میرزا قاسم حسینی  
در سنه آباد توقف نماید تا تاریخ وقوع استاریت سنه آباد و اطلاع از انگار  
که میرزا قاسم اطلاع از امام المحدث المقدس آتمه انجلیت توقف نمود و چند نفر از  
قوم ایسار ایسرا که خبر مطلع از وقوع استاریت و حوادث وارده بودند افسار  
گروه و از جایست فلور و بر روز ابراهیم در این حد در راه استغفار نمود و آن نفوس  
خوشه مبارکه صدقیته هر یک اطلاعات و مشاهدات و مسوغات خود را بطور مفصلا  
مداستغفار و لکھییت فرمودند و آنچه که تعلق بتاریخ وقوع استاریت و حوادث  
وارده در سنه آباد و شرف آباد و میندر آباد داشت و منقح علییه برداشت  
گردید و اسر نفوس مقدسه مبارکه ناکله در این مقاله تاریخیه مرقوم و سند درج  
نموده تا باران ابر در زلف آسمان در قرون و اعصار آسمان باشد و هر  
بخواند که خبر یاد و تمیزش در روزاد فرمایند ۱۰ جناب آتامین

سید علی احمد پروردگار آباد ۲۰۲۰ جناب آسید علی اکبر سید علی اکبر سید علی اکبر  
آباد ۲۰۲۰ جناب ملا غلام حسین سید علی اکبر ابوطالب عز آباد ۲۰۲۰ جناب  
آقا رحیم سید علی اکبر سید علی اکبر سید علی اکبر سید علی اکبر سید علی اکبر  
اربعه اطلاعات و مشاهدات و مسوغات خود را خلاصانه و بیغرضانه  
در روایت فرمودند و نگارنده مشروح بگشایش این مقاله و تدوین تاریخ و وقایع  
اربعه عزادار سرور جناب عالم نامند کلامت حاج علی محمد عسکری آباد  
که در قمار متبلین و مؤمنین دوره مبارکه حضرت عباس روح ارواح فداه بوده در شرکت  
تقدیسات و تقاضات امانه آباد هجرت نموده و در قریم عز آباد سکنا و توکل فرمود  
و بحکمت لفظه الهیه و عدم اقتضای حد و مکان عقیده و ایمان خویش استوار بود  
و بموجب شریعت مشرفه اسلامی با امانت و روشن و سادگ روزگار فرموده و با امانت  
و فرقیته علم و تقوی و تنزیه او گردیدند و اورا بشرف کتب دار و تربیت فرمود  
اطراف سنه آباد مشغول نمودند و عفت و احترام را در باره آن بزرگوار بر سر  
چندین سنه باین پنج و منوال روشن و رفتار نمود تا آنکه آخر آن روز محرم اسرار  
در سنه آباد پیدا نمود و با ایشان بنا بر صحبت و تدارک روزگار مبارکه حضرت  
پروردگار را عفا و کینفر جناب حاج علی محمد رضا عالم فاضل بود و در کفر جناب  
آقا میرزا اسد الله وزیر که از آستانه و اشرف بلاد و فرمایند تقیه سال در آن  
دو نفس زکیه پیدا گردید لکن اندک اندک را کفر از ایشان واقف  
جناب حاج علی محمد رضا عالم فاضل را با آنکه از رسید بنا بر اجازت از آنجا  
تا آنکه بر سر در زلفش در سنه فرمایند بشرف ایشان مشغول بود و استاد با قلم

Faith  
brought to  
Jajabad  
by Hajj  
Mulla Mirza  
Ali  
Mihdiyadi

بنادبش ره بفر از شهر در منزلت بنا روزالت رشادت را گذارد و عیناً  
از دست جناب حاج میرزا محمد علی گرفت و بر زمین زد و مانند تخته خرد و لذا جناب  
عالم را که علی از مجلس برخاست بیرون رفت و ترک وطن در عزاباد در انزلی رسکن  
در انزلی زد گردید و کهن در عسکر آباد اثر و خبر از ابر مبارک رب به انداد بنود  
تا آنکه در سنه ۱۳۰۶ هجری قمری سنه ۱۲۰۴ قمری از فریب جناب کاهین  
سید احمد همدانی آباد و جناب آقا علی اکبر سید علی شاد طرازین علی بن خباز زار  
که از فریب اجار از خود در ادا فر در عین آباد رستاق سکن داشت معاشرت و در  
در این جایگاه گشت و جناب آقا علی اکبر بنا بر آمد رفت و التوبه مهر آید  
نخدا و با جناب کاهین احمد بنا بر صحبت و مذاکرات امر بر را گذارد تا آنکه اخرا  
ببر کوشش جناب کاهین اکبر و طلب و جوشش جناب کاهین و تا ابدات غیبیه  
جوشش میرزا علی شاه و عز شانه جناب کاهین بشرف آید با مبارک حضرت  
فدای کمال خانزاد گردید و بسر منزل مقصود رسید و بنهایت آنکه در انزلی در این  
خانزاد گردید آن شیفته در وجهی با فرزندانه و فتوح و اندازد بنا بر معاشرت  
با اجازت در بلاد اخر نهاد تا آنکه مشهور در عرفان و ابقان در روض طینان  
وینکه نمود لذا با استقامت بیفتش در سفره کفایت گستر دور اجار الهی از  
نور و ذرات ابرار اهد شد و اهد را با گذاردند و جناب کاهین پرده از زوای  
بودت و بدعت استند و بیگانه گشت تا آنکه نفوس عبودیه را ابر بار و شهادت  
نمود در سنه ۱۳۱۸ هجری قمری جناب تاجیب سید علی میرزا علی غلامی از ابرار  
مرد و با بدو کسطنه جناب کاهین احمد بشرف آید و عرفان رب به انزاد

Haji  
Ahmed  
Anzali

Other  
Anzali

Atackia  
Haji Ahmad

خانزاد گردید و حیات او نایب و تقایید تیر را بکیت در بدو در قریه عسکر آباد با جناب  
حاج احمد سید علی میرزا علی شاه عزاباد در طرف صحبت گردید و ندانکه ابره نمود  
و لکن جناب حاج احمد از مذاکرات جناب تاجیب تاجیب قانع نگردید و فایده ای نبرد  
و در دو بالاتفاق عازم همدان آباد گردیدند و در خدمت جناب کاهین رسیدند  
و بعد از مذاکرات بسیار و دلائل بیشتر جناب حاج احمد بشرف آید با مبارک  
حضرت قمری تقیوم قادر متعاضد خانزاد گردید و در پنجم را که کسطنه همدان را بشرف  
یافت و بسر منزل مقصود شتافت لذا با جناب آقا تاجیب تمام برده از وجه امر  
بر کشیدند و حیات مانع را در بدو به برده و حجاب علم تبلیغ افزایستند و بدعت  
استند و بیگانه گشتند نفوس مبارک که از همدان روان گشتند و در گلزار  
ابر مبارک که از حاشیه بمشاهد کسطنه دریا عین سکنند از جمله نفوس مقبله امر موقته عزاباد  
که در همان ایام بسیار در هوشیار گردیدند کیفر جناب آقا عین سید ابوالحسن  
بود و دیگر جناب آقا سید میرزا زنجار و دیگر جناب کاهین را در عین ابوالحسن  
و کذا لک نفوس مبارک دیگر خلاصه ز زمره شدیده و همهمه پدید گشت ایشان را  
بنا روزالت را ضی و در سس شش اوت را گذاردند تا آنکه در یوم ۱۰  
محرم سنه ۱۳۱۹ در وقتیکه جماعت مسلمانان در تکبیه حسنیه در بارشده  
و علم سینه زنان و عین حسین گویان بر دند جناب حاج احمد آنرا از  
تکبیه نر زبوره عبور نمایند چون چشم ایشان بران ممدان الزار و جوهر ابرار افتاد  
کسان بس و این گوشه و بنا بر شش اوت روزالت را گذاردند و در حاشیه ابرار  
معاشره نمودند که سر سلسله ایشان رسید ابوالحسن و سید محمد علی پیشین و در حاشیه

و چند سیصد داشت بر سر و صورت و پشت جناب و جراحه کشید در شهر اجماع  
مشرف نمودند که او را گرفته و در کمال آتش که در وسط کیمه مشتعل بود اندازند و او را  
بکش جناب بسوزانند لکن نفوس خیره را آورد گرفته و از میان جمیع بیرون انداختند  
و کونامه برداشتند لذا جنابان و جراحه و کیمه و جمیع فرار بقوم مهربانان آمدند  
و در فرست جناب آقا حسین رسیدند و کیفیت دست و شتر است است از غرابان  
و کیمه است نمودند و جناب آقا حسین صلاح برای دیدند که اگر سه نفر عازم نبرد گردند  
و واقعه در کفرت و الاثام زاده و حلال اند که حکم یزد بود و عارض شوند لذا  
در شب از محرم جناب آقا حسین و جراحه و کیمه و جمیع سه نفر عازم نبرد گردیدند  
و در منزل جناب آقا حسین با بار جناب سید علی میرزا ابراهیم مبارک که منزل جناب  
میرزا قاسم بود در و در نمودند و شرح واقعه و شتر است است از غرابان  
بیان نمودند و چند نفر از اجار الیه بجهت شتر است حاضر شدند و بعد از نوبت اتفاقا  
او را عزیمت را در انقلاب عزیمت را در کفرت و جعفر و حضرت را در ابرو داشتند  
و حضرت شاه زاده بعضی اطلاع چیت نفر نامور منصور در آنه عنبر اباد نمود نامور  
بود و در عنبر اباد و نفر از رؤس امر است او را گرفته و بعد از اذیت و زار  
و در خدمت شاه و نفر را تحت الحفظ بیزد آوردند و محس شدند بر انداختند تا آنکه  
بعد از چند روز سیاست مسانگ کیمه تومان جریمه از ایشان گرفتند و در حق  
نمودند لذا از بلبله انیت بر اعتر در عنبر اباد و بود که یاد پدید گردید و اجار اکثر فرس  
و کیمه که در شمار حضرت زود کمال شدند و مالوت و مشغوف گردیدند و چند روز بعد از آن  
مقیمه تنگت میرزا قاسم را در انیت در کفرت و شتر است است از غرابان با نذل عازم

قره مجرب اباد گردید و در منزل جناب لب الالباب آقا حسین احمد علیه عجب و آقامه  
الدفع اللجورد و در نمودند لذا جناب آقا حسین قیام تام بر فداست فاخته فرمودند و در  
مقبله و علی بسره را دعوت نمودند از باب موافقت و پذیرای اجار را کمال نمودند  
پار استقامت و ثبات میفرستادند و در سخنار از الالباب آقا حسین در باران  
عنبر اباد و مهربانان با جمع شدند و در آنجا بر آن شمع بزم مجتهد استم بهر از آمدند و جناب  
لطیفه خان صدر اباد که تازه در امر ایتیمه بر امر حضرت زود کمال پرشید و بود  
حاضر گردید و جناب قاسم سید محمد سید جناب قاسم سید حسن شتر است اباد که در این سخن  
قریم زبوره بود و مجرب اباد شتر است و از فین ثنقات باران رحمان بهره او را در فقیه است  
در یافت نفوس ظاهر را در عنبر اباد مجرب اباد تا فاخته و طلق عرفان را ایتیمه  
مبارک حضرت حرم سمان را بگردن انداختند و بر فخر بود از ثنقات بود و در حرم است  
شتر است اجار اکثر بیجا به مجرب اباد در جوشیدند و مجدایت ناسر بر کوشیدند مجرب اباد  
و عنبر اباد شتر است اباد پر از غلغله و صد گر دید و حیت امر مبارک جبر الیه در آن نمودند  
و در احوال شتر است تا آنکه بعد از چند روز میرزا قاسم حرکت نمود و جناب آقا حسین و جناب  
و ناچار جمیع متفقاً و متصلاً در فکر تسبیح بودند و در هر مجلس قیامت مسان این سخن نمودند  
و نفوس نبل بسره را بدایت سر نمودند تا آنکه در سنه (۱۱۳۰) جناب قاسم میرزا قاسم  
علیه عجب ادرجان از نذر عازم عنبر اباد گردید و در منزل جناب جراحه و کیمه در و در خود  
جناب جراحه و کیمه وقت را قیامت شتر است و جناب ملا فخر اسلام سید بار که از آنان شتر است  
عزما با بود دعوت فرمود و با جناب قاسم میرزا قاسم در آنجا بهر است و در آنجا که در آنجا  
تا آنکه بالاخره ثمنان پیشه و بر ثمنان جناب قاسم میرزا قاسم در آنجا بهر است و در آنجا که در آنجا

Open  
teaching  
the  
kitt  
→  
Sharaphat  
Nubdiyabul

1320  
Nirva  
Mabdi  
Alhavan

به قدام حسین را بنامید و بشرف آید و عرفان با مبارک حضرت حرم قیوم قادر  
 متوفی نازگردد و در دو ظنون و او نام وقت یسار اکتی در بدو بس منزل مقصد و  
 رسید و با پنجم ختم آید از زور دل جهان بود فانی که دید اجبار اکثر از اقبالی  
 سر در رشت زمان گشتند و مسلمانان محزون و مغموم زمان شدند و علمای عسرا باد  
 شفق و عناد بر خور استند و بنفیت و عداوت اجبار الهی قرار استند و جناب  
 با قدام حسین را بکنیز کردند و در داده تدبیر و تحقیر نمودند و کمر او را در غایت بغض  
 و شقاق با جناب مایه مایه حسین طرف صحبت و مذاکره گشتند و چون از راه  
 دوزخ و قاتر ماندند خشم شقاوت و بغض را در راز اضطرار طلب و صدور گشتند  
 و اقامت خیمه مستقر استند و بنفیت یا ران رحمان بر خور استند با لاف نفس  
 تا رسیدن این تا رسید احمد بر غلید و اعتقاد که در رسم منبرسان است که روی با ک  
 و بنا کرد و اگر دو جان شادان کور حضرت حرم حسین را اسیر و لعن مرغند  
 و اجازت از او تو بین و تحقیر میکرد و از اذل و ادب باش را تحریف و تشویق بر  
 زبنت و از لار ابرار فرمود و که الگ میرزا حسن آفرید این برز اشقیع که فرود  
 سوزده ملک معدوم در غم و بنا بر زالت ریشه از تراخت و در اکثر موارد داد  
 که گویا با کردار داد و ککن اجبار اکثر عیاشیه بهر بی عیاشیه منتهی است از گروه  
 بود و چون خیرم را در سر نمودند و ابد از زورده و ملول نمیکشند و پز زورده و محمد بن بکر  
 در برین بیشتر میدیدند در این استیاس بیشتر که گشتند و غمخیز در کارش  
 چون مسکن فی ابد و شهادت و ملائکه و کینه در ذائقه ایشان گوارا  
 و چنین با نماندیم و ملامت و ملائمت اطهر فین از بیخ بد و از نیکو بد

1902

چنان که ترسیدند و مصداق آیه مبارکه ان الذین قالوا ربنا الله ثم استغنا بولایت  
 علیهم اسلام گم دیدند پنجه در هر روز در سینه سینه اکثر ایشان بود از قید  
 مطالبی که از تحقیق از فراتر حاد است و سحر است همیشه است که این است که در سنه  
 ۱۳۲۰ هجری جناب آقایین سید سعید علی محمد با شرف از اخبار بیشتر متغیر کرد  
 در پی امر شریف کار بودند و بدان دست از کار کشیدند و در داده از چاه بالا آمدن  
 نمودند در وسط چاه قطع بزرگ گل و خاک از لب چاه خلاصی گردید و این دو نفر را  
 سه تنگون در قهر چاه نمود و در زیر دوزخ ازین خاک و گل مستور شدند جناب ک حسین  
 در زیر خاک فرود آمد و هر پنجه ای که در غم خود و عرض کرد با معنی تجلیات از تو فرود  
 و یک قطعه زمین مگر را که مالک بود و فخر و منزلت امر اکثر نمود با از جناب محمد احمد  
 از فراتر چاه مطلع گردید و جاعتی فرستند و ترسیدند و ترسیدند و ترسیدند  
 تا آنکه آن جناب و دیگران کشیدند و بیاید و نور رسیدند جناب تا رسیدن از زورده  
 و ان ششقی اخبار از زورده پروان آرند و در عجب و در این که در آن با یکدیگر گشتند  
 و مواجرات بر سر کردند و گفتند گفتند و گویند سلمان هر دو در زیر این خاکستند  
 اگر عجب با سلام برون آمد و مسلمان زورده حق بیجان است که تیره است تمام عجب  
 شروع و اگر هر دو زورده اند که هیچ امر بود است تا وقتیکه ک حسین را بیرون آمدند و زورده  
 و نماندند و لکن اخبار حیرت یکدیگر دهند خلاصه جناب ک حسین چند نفر و نماندند  
 و بعد از چندین آن قاعده زمین نذر بر افروخت و بیع نیست و پنجه آن در زورده توان  
 پنجه از دنیا دیگر از دست شمر خود روبرو آن وجه گذارد و دست پنجه خسته چهره است  
 هند را یاد از بیع سرمانست و کین پنجه از دنیا زورده اندیم از مبارک است که از آن

درباره مسیح بخیرتان وجه نقدی بجا نماند آن آب است و تسلیم صندوق غیرت نموده  
 فتنه در میان غنای ابادی دیگر در دربروم اقریب سید سعید رضوان ابن دجه بزوره را افزایند  
 فیزت اجبار از سر فریاد و عیب بگیرند خواهی در سنه ۱۳۲۱ هجری مطابق سنه  
 ۱۹۰۳ م ظهور کرد سید ابراهیم امام جمعه یزد با بدیه و مطنطنه عظیم از پنج اشرف آمد  
 و در روز شنبه در صبح الدوله وارد یزد گردید و بجز در روز حرکت شهر او را ازل و ابواب  
 بنای یزد گردید که بکرتبه بجموع عمر نمایانده و بجه بیان یزد و توابع راتب منقطع  
 گشته و منصرف و معدوم گردانند و در اموال کسرا عمارت نمایانده لذا شهر او را  
 در کوه و بازار بنا بر زالت و شهرت و سبب زمین را بجا نماند و سید احمد شهر آباد  
 را ازل و زالت ترین شهر او را ازل بگویند رستبانی بود وقت را بخت شهر  
 و شنبه بکرتبه بنام سیدان شهرت و زالت بجه که بجه بیان از سید ابراهیم  
 بجه در وقت انوار کسرا عمارت نماید و زالت فقر و بنگه دروغن گریز است  
 لذا در کوه ابر عز آباد بنام سبب زمین را بجه در داد شهرت سید ابراهیم  
 بنام احمدی سید احمد را دعوت بنمایند خورشید نمود که سید بلفظ نایمان در را  
 بنام خود و خرمن شهرت او را بیاورد و سید احمد پادشاه شهرت  
 فرمود در زالت سید ابراهیم که سید بلفظ را بجه بنام احمد سید ابراهیم  
 سید دست از زالت بردار که بگفت تا ششم سال را از غلبه کشید و بر سر  
 زالت و سید او را شکی نیست که حضرت است فرمان آمدند و سید احمد را از خانه بردار  
 که در روز سید او را بستند لهذا سید احمد در میان شب از برادر خوار و بسیار  
 فرزند در بر خود دست حضرت ایشان سید را بجا که حضرت مصلحت آرد و سید ابراهیم

۱۹۵  
۱۹۶

Sayid  
Ahmed  
politically  
among the  
Part 2  
Mudjizabul

سید سعید حضرت بیکر ایمن نور هم تربت انور اسید و شرح و زالت و شهرت  
 و اذیت می بر سید احمد را عرض نمود که از حکومت داد بر طلبند حضرت ایشان  
 فرمودند که در این ایام یزد منقلب است و جمیع اجبار را کفر مضطربند و جناب سید ابراهیم  
 محمد جلوس زراتاره شهید نموده اند و خود حکومت در اضطرار است شده بدست لذا  
 صلح صلاح در این است که شما چند روز در شهر بمانید تا بنیم چه پیش بر آید لکن ا  
 صاحب احمد فرقی نموده بار سید احمد در عنبر آباد شهر ارتش شد بر تر از آتش  
 علیه کشت و عازم مهدر آباد گردید و در خیابان مهدر آباد قدم یزد و مکارنا پاک  
 و خیابان فرزند دولت آن سبب لکن زنگش و تا آنکه در منزل جناب کج حین ابن احمد  
 رسید بر فاش شد سید شده زفر یاد بر کشید و سبب لکن فاشمان نشان گشود و بنام  
 در حین از جناب آقا میر سید محمد سعید جلوس آقا میر سید حسن شهرت آباد در خیابان  
 نوبت بنام سید محمد در خیابان بود و صلح بر این دید که جناب کج حین فرزند  
 بیرون و بستان شفق و محبت او را در ضامناید و بدو در زید او را خواسته زنده  
 که بر شایه و زالت از شهرت بردار و لذا جناب کج حین از سر بر آید و در حین  
 احمد را ملاقات کرد و بستان شفق است بعد از گشود در سید خرمن ابراهیم  
 در داخل نمود و سید احمد سگ است بنام خود در راه جناب کج حین فرزند  
 در خانه فرموده سید احمد قدر راه که رفت شهر او مهدر آباد را در حرکت  
 نمودند و بقتل فرسخ سید جناب کج حین دلالت و توثیق کردند و بنام شهرت  
 تظلم نمودند لذا سید احمد شهرت بر در شده و در است بنگه و در شهرت  
 کرد تا آمد در منزل جناب کج حین و بنام زالت و مکارنا نمود و جناب کج حین

از آن خبری که در دربار سرور انکسود و فرمود جناب سید من با تو قرار دادم که دست  
از دولت بردارم که صاحب رسید احمد سنگی را که در پشت در پشت بقوت تمام بر قدرت  
جناب قاضی حسین زاده صورت را بجز کوی قاضی حسین بزمین افتاد است امیر خدیویم سلطان  
فصلی مختصر جناب قاضی حسین ضمیمه اش بنده شده که اگر باران بدامم برسد که این سید شتر  
قاضی حسین را گشت که جنابان گایر رسید محمد و قاضی از خانه بیرون دویدند و گریبان آن سید  
شتر را که گشته در رفتن کشیدند و در دربار سرور استند و با گنگ گنگ سخن باوردند که  
تپان آن سید در زمین شتر سیاه و مجروح گردید در فسال این احوال جناب  
قاری جعفر از عسکر آباد عهد آباد رسید و در اول منزل قاضی که دیدمش هده نمرد  
که قاضی غرق در خون است و در گوشه افتاده است و صاحب رسید احمد مفروض  
مجروح در زمین خفته افتاده که مسلمانان ممد آباد از این هنگام خبر یافتند و بدو  
خانم قاضی حسین شتافتند و بنا بر دولت و شهادت افغانند در این بین جناب قاضی حسین  
رسید و بر چیم اعزاز نمود که در را گشت بند تمهید یافت و جناب گایر رسید من راحت نمود  
و من گورد داشت که فخر باشد که است غم جمیع عسکر آباد و شتر آباد را آیند  
و همه شما بار اقطعه قطعه می نمایند سید جلیش گایر رسید ممد از راه جدار فرار نمود  
با در جمع جماعت در منزل آقا حسین گزشت یافت و شتر ایشان بنده است  
شتافت جناب قاری جعفر و آقا حسین دست پا چاب رسید احمد اگر گشته  
از خانه بیرون انداختند و در دربار سرور انکسود بستند و بفرست مسج گریه  
و در پشتیم خانم آنکسود فرمودند از مسلمانان بد آیند اگر دست از شتر است  
بر خوار بود و ممد در قتل غارت و کسارت ما ما بر آید لاجنابان در به ان

1903  
Uphaval

داریم مدافعه می نمایم و اقسلاً تا پنج ماه فخر را نکشیم گشته فخر شویم چون گشته  
اشتر از بر اسلمه باران ابرار افتاد فخر انکسود غم و درد و فزاید جوید و در وقت  
گردیدند لذا در میان شب جناب آن حسین با ممد است مجروح و قاضی و قاضی  
ره سپار یزدگر دیدند و حضرات شرف آباد در صاحب رسید احمد مفروض و در  
دور در حصار بسته روانه شتر شدند و سید مفروض شتر را در در منزل شتر  
و لیکن داد خواهر غمراستند و ککن چون یزد در فقلب در امکان رسید و گورد  
میج ابرار نمود لذا امیر صاحب مکر و در بعضی از اجبار این مصلحت بر این دیدند که  
صاحب احمد برود در قریب حسین آباد و در منزل اجبار زور شتر چند وقت بناید لذا  
حکایت فرمود و ای زام عز آباد گشت و در قریب شمشیه مکی ن و با در نمود تا آنکه در بوم  
۲۲۰۰ شهر ربیع الاول سنه ۱۳۲۱ قمری رسید ابرار امیر انام جمعی یزد  
بلوار عمیر مشدود که در بازار استند و بقت و غارت اجبار را که در یزد و در  
بھیجا گردیدند جناب قاری جعفر در منزل جناب صاحب محمد امیر رسید که شتر  
در در خانه را امره نمودند جناب صاحب محمد امیر و قاری جعفر از راه مرقعات فزار  
فرودند و بعد از دو سه ساعت از خرابه لاسه بیرون آوردند و دست فخر از پیشه از آن  
قتات عقب سر ایشان رسانند و در آن خرابه قاری جعفر را دیدند و بفرست  
ناختند و تیر می یوانند و گشتند و ککن تر بخیل رفت و کارگر گردید تا آنکه در راه گشته و در  
از جماعت هم شتر را در نمودند و دیگر داشتند صاحب محمد امیر و در آن برود در جناب  
که صاحب امیراه من خوردن مقرر شدیم و در قتل است عبور می نمودیم و فخر را از آنکه در  
چون او را شترها فخر شتافتند و شترها را نمودند لذا قاری جعفر بر ممد شتافتند

نذر نذر اباد رسيد و بگوشته لا بهنهان گرديد اما عزاباد و مشرف اباد و مهر اباد  
 چون فرنگ آمد بر دشمنان بقیع و قیام بقیع این حدود و مسلمانان است  
 از بدو نذر اباد رسيد و یاده گویا و هرزه در این ارضی و نذر اباد تا بنین نذر  
 و بهنهان گردیدند و نذر این در جگر استایمان دیدند و خود را در زمره انان  
 جنوه دادند انقباب رسيد شد و انقباب رسيد گشت اجماع اکثر بر نشان  
 هر گاه در صحرای بیابان گردیدند تا آنکه در بوم دما، مهر ربیع اش ۱۳۲۱  
 در زمزمه نشید بفرستادند و ملا حسن پیش نماز مهر عیسی رسيد که از اراذل اراذل  
 بود رسيد در منزل جناب حاج احمد رسيد و او را گرفته از منزل بیرون کشیدند  
 و با او و بر سر مشا و عیبه بسیار و سب و لعن با بیان شد در کنان و کفر زمان  
 و نشان کنان حاج احمد کسیر را و او را در منزل ملا حسن شریک گردانیدند ملا حسن  
 خود داشت حاج احمد این جماعت را که مریز از برای تفرقه تو حاضر شده اند  
 و این جماعت که بسبب جنابت تو مرشد این است که از این جماعتی که با تو بودین کنز  
 در نا تو را و الا تو را پاره پاره در بزرگتر منسایند حاج احمد فرمود من از کسیکه  
 بدین بدو ام چگونگی با و بد بگویم من با احمد رسيد این منسایم هر چه ملا حسن امرا ر  
 در بزرگتر حاج احمد انکس اگر تا آنکه اغیرا ملا حسن علی گفت این شخصی در حسب  
 این جنابت برید او را بکشید و آنچه لازم از بیت است در باره او مجرب در اید  
 که جناب رسيد که فرما رسيد بزرگه و او رسيد و بد که جماعت اشتر در رسيدند که چون  
 فرنگان خون نذر آن سر دور ابرار و پاره پاره نمایند و ان عزال بر تو عمید را  
 بدو نذر بزرگتر رسيدند مذکور گشت که حاج احمد از امر عزاباد است بناید

خون او در این قریه ریخته شود او را برید در عزاباد و قطع تمامه غایب که برنج  
 مواخذه و کثیر رسيد او در حسیه باین قریه نذر شده باشد خلاصه مکرر عیسی  
 شریک از جمله دعوت اشتر از عزاباد و ذناب خون خوار از عقبت مرید کنان که کفر نذر  
 و نشان و دشمنان حضرت حاج احمد را برداشته و از قریه نشید بیرون آوردند و  
 بسنه اباد رفت و نذر در راه غایت عزاباد را در باره ان لب الی جناب الی جناب  
 مجرب در کشته و فریاد شهادت و علامت و نشان را در با نذر رسيد و نذر نشان بیجان  
 مرتقه بود که رسيد که از اهد طیفان و عیاد از عزاباد با سبب عیسی ان میر شد آمدند  
 که رسيد ان اشتر از هر خون بود و حاج حسین جناب کرم رسيد که بسبب عیسی و این جماعت  
 برز احسن قوم می شوم و حسن بچلو ان با کیش و ایمان خلاصه با کثرت از و عیام  
 از عوام کما کما و وار در زمین خربزه هزار خورد حاج احمد رسيد و آن منکر نذر  
 بگردان انده خستند و خاک بر یک سبب از او رسيد و بنابر تاریخ و تالان فرزند  
 بار رفتی و نذر تا آنکه رسيد از یک ساعت ان معدن حسب لاشتر یک و از نذر  
 رنگ بیرون آوردند و بدیدند که هنوز زنده است در معتز از جماعت باقر در روز نذر  
 بر پا بران بزرگوار رسيد و بر خاک رسيد که حضرت حاج احمد فرمود از فرم نذر  
 رضا خداوند تبارک و تعالی که بخت نذر است یعنی پیر که از نشانه ها که گم از نذر است  
 آتش نذر اند و بعضی آتش بر دانه نذر زنده حاج احمد فرمود نذر رسيد  
 نشانه مرا اشتر ناید من از حضرت رسيد شد از نذر رسيد که رسيد که نذر  
 انصاف پاره رسيد بزرگوار بر در گشت و بقرت تمام بر صورت نذر رسيد و نذر  
 صورت نذر و مجروح گردید و حاج حسین جناب کرم رسيد فریم نذر رسيد بزرگوار

برداشت و بخواه که داشت بر سینه مبارک حضرت حاج احمد زناخت که همان سنگ  
 کار او را در تن خفته و روح مهلک منور شدن بملکوت غیب باقیمه جهل بر تافت ابراهیم  
 حسن قیوم آتش افروخت و حبه مهلک حضرت را بر بوخت حسن چهلون باجوب  
 و جهان بر دو ساق آن شهید سید مشتاق افروخت و در ان شهر بران پکن  
 بیست و پنج حبه مهلک ششم ششم نام زین ان شهید سید رب العالمین را  
 بار ایسان بر زمین کشیدند و پارکوبان دو جودگان آوردند تا پشت خانه حضرت  
 حاج احمد شهید فرید انداختند ضلع محترم حاج احمد شیشون کنان از خانه  
 بیرون دوید و خود را بر سینه نشن پاره پاره خرقه در خون نواهر رسد که در او را  
 ببیند که ان جماعت اشهر ابراهیم نمودند و ان منگوسه را رجم کردند و ادیت  
 بسیار نمودند و نگذارند که حبه مبارک ان شهید فرید با ننگه عشق از زیارت  
 ناید بعد از ضمیمه داین از اهر و آل و ششبن آن فدای چهار رب العالمین بملکت  
 علیین مرتب بود و فریاد و فغان باران در دشت و صحرا و بیابان بوفان همان  
 بر سینه نغمه نغمه بر اهت غمگشید استایش و اولیستنان از بر ابراهیم حبه  
 رحمان در حقیقه قرار و بلند ان سلب گردید آن قوم غمگسار جفاکار شدند و فر  
 از یاد ان ابرار و اجاسر انقدر درین روز و نواحر با زارع عظیم و حیف شهید نمودند  
 و باز نمانده گمان از بار عترت از بارش و سید سید چه کرد کار گشتند با حبه  
 آفتاب نغمه حضرت شهید را در زیر یکس ستور نمودند حاج حسین آنکه حبه  
 منبر اعدا در از اینجه بیرون بیارید زیرا که جناب فغان من است و من را از شتم  
 از اعدا بر تافت و نیز شهید از حبه ان بزرگوار ابراهیم آورده و فغان

بازگ بر فغانه نغمه نموده و در محبت دیگر بچ بر میختند و مدون نمودند و همواره  
 نفوس شش بره از ازانان عزابا در شرف اباد و مهند اباد در تحسین و تقوی بودند  
 که جناب کاحین احمد و کاحیم را پسند انامید و بقتول رسانند و ان وقت  
 نفیس مختصر و بیجان بودند تا آنکه تدارک مسافت را دیدند و در شهر خفیه را چاه  
 طهران گردیدند و در غایت شرف و زحمت دست خود را در ان برسانیدند با کرم  
 عنبر اباد از طرف سید دیدند تا آنکه نغمه از اجاسر انهر را پسند انامید و نوا  
 بکشند و باجر عظیم و ثواب جزیر برسد تا آنکه بر سر گریبان جناب کاحین  
 ابن ابوالحسن را گرفتند که با دست و انان قرار از زیر سر غایب هر چه جناب  
 کاحین فریاد زد که و انسه با من با بر ستم پسند برفتند که بفتنای کفر از نو کرد  
 حکمتر که ما مرد مالیات عزاباد بود مسلمی را سید و اقا حسین را از جنگ آهرد  
 نجات داد و مجزای خود برد و سلم روزی فطرت نمود و بیست و ده تان فغان  
 از کاحین گرفت برز اعسن آخوند عزاباد و عمر لعنه ان خدمتست چنانکه با از  
 بجهت نماند ان که دریند عبند تقفادست جاس بود عرض نمود و نگردد در دشت که بر من  
 ثابت و در ضمیمه است که حسین ابوالحسن عنبر اباد را با دست ستمدار است که فر  
 قدر او را بنگ دید تا من بدست خردم سسر ادر ابرم زیرا که من دامن بگردد و ام  
 که سسر از بدن حسین حبه انامیم جناب کاحین را سید سیدین مجتهد هم فراد افتوا  
 قدر او را نغمه شرف در رسد عنبر اباد در دشت برز اعسن خود شوق گردید  
 که کام رساننده است و در زیر بدن سهر چینی کاحیم شیری و دمانا بر زان که  
 من سید و دختر تقیه را در ان بر و انان داد که دیرانه او را حاضر



تا ابراهیم فرزند ابراهیم را ببینند و لکن جناب نیز از آنکه که از آنکه سادات بود  
 منافق نمود و بسبب یکسند تو ان از جناب اقا حسین گرفت و قبضه نمائید علی و در آن  
 در وقت عزرا باد کرد تا آنکه از قتل آن اقا حسین چشم پوشیدند و بگو تا این مسند  
 کوشیدند خلاصه انا لا یزد و توابع از گروه ملکن و جماعت مغز ضعیف و مغز ضعیف  
 و بعضی از ضعف مغز لاین را گن جان بود که این نورش و غوغ و این نفس است  
 و مغز ضعیف است که نام حزب بیجا است بلکه و مود و نای بود که دید و لولار معتقد  
 ابراهیم از او بیخ افتاد و در میان این چنین متقدم است اگر چه که گفت شریفان  
 فخریست باشد و جماعتی که منت پذیرا شده گردید و لکن چند نگذشته  
 بود که مشاهده نمودند که این شهادت علیه است شهدا رسید اگر چه باعث شد  
 که بجز عظیم ابراهیم که حضرت کبریا بر مویع ترنگر دید و لولار عزت و اقتدار  
 این متقدم بیجا با با وجود اسمان رسید اروپا در یک با هزاران آنکه و کینا و آنکه یک  
 بزرگت و جنبش انقار و فوج فوج در نظیر شیره مبارک که امر آنست که مبارک است  
 شناختند و گوهرت خود در آن که هزاران سال در عالمش میسر و بیند و مرکب میشدند  
 یافتند انا لا یزد و زین آنکه سیدار شدند در استان خرم غلات و در در تنبیه در  
 گردیدند و در دسته دسته و جوته جوته در ظل لال لولار معتقد ابراهیم که طاقت مقصود  
 وارد و داخل گشتند و بفرز و عتبه حضرت قادر مقتدر و احد شده اند تا آنکه در سینه  
 ۱۱۳۳۰۰ هجری مصادیق سنه ۱۰۹۹ هجری در شهر فیه اید ملاحظه فرمائید مبارک  
 را ببیند آنکه گفت و جناب ابوالعباس کاسید کسیر رسید که کاسید کسیر ابراهیم  
 در آن حضرت حیرت بر میان فانی شده و ادا ما به پیش از حدیث بر خود است و ابراهیم

در شرف آباد انداخت و اعیانیت مخدولان گنا رفت و جناب کاسید کسیر با عفت  
 بیدار و استباه جناب که اوطالب گریه و عقلت آنجست جناب شرف است  
 کاسید علی ابراهیم رسید جناب کاسید کسیر حسن شرف آباد گردید و جناب کسیر  
 محمد صادق رسید که کاسید کسیر حسن از دست غفلت سر بر آورد و از خوان نفیست  
 حضرت ادریت مرزوق و متفهم گردید امر مبارک مقید مس جوته قیوم عبد السلام  
 در شرف آباد و عزرا باد و مهر آباد استوار شد شدید تر شد و صحبت جلاله و انوار  
 غلبه گشت ابراهیم در قرار ثلاثه متحرک و متفوق گردیدند و پزده و وجه مبارک را  
 بلکه آدریدند و غلار ادس الا شهادت مبارک برادر کمار به انداز شد  
 و بدون ملاحظه حکمت و مراعات مقتضیات ممکن در زمان عهد ایتنا سیر  
 علم افزایستند و بیدران انگاه امر و ارشاد انا لا یفاقت زد و سلا سیر و آنکه  
 لسان بلوغ در امر تبلیغ گشودند و نفوس مبارک که کرا دلالت و هدایت فرمودند  
 جناب ملا غلام عباس قصاب که در زمانه عرفان مبارک آباد محراب بود بشرف  
 اقباب مبارک حضرت رب الارباب مرفوع و فاضل گردید و سبب اقباب مبارک  
 مبارک که از اقوام و اقارب و متبیین گشت جناب کار خا سید علی مبارک  
 ظفر آنکه مقید بیجا با عفت و جناب کاسید کسیر رسید و در آنکه  
 در بدایت با برادر در عیالیت خدمت و اختلاف بود از تا مبارک در بدایت  
 ابراهیم در راه و در شیار گردید و کسیر محبت داشت لاف خواست و رایه تقوی  
 و تزیم بر افر زفت و در راه شیره مبارک امیب ثانی تا آنکه آنجا منزل  
 و ما در سبب عفت جناب کاسید کسیر رسید و ابراهیم در آن زمان ابراهیم

مبارک رب المشرقین روشن و منور گردید و بجز و مبارکه عرفان و اطلب نشین  
 مخزن و بارگشت جناب استاد شامی بنیادین خواجه مبارک حضرت  
 غفر قادر متعالی فرزند خودان شاعر عرفان و ایقان طلعت حسبان  
 عجمه اعظم گرفت و نصیب او فرموده و بسبب اجابت پیر مهر پرورد جناب استاد حیدر  
 گردید و باعث بسط راه و اول و خزان و اتوم و اقرار عبودیت گفت و فرمود  
 و نثار حیدر در یاران عز آباد پدید شد و سرور و جود او شد و در درستان  
 شرف آباد و مهد آباد اشکار گردید و فریفتی هم با بار تا جا در این حدود  
 تحقق یافت وید خلون آنس فرودین است افواج لیسرت شتافت محاندین  
 اجتماع اجاء است کثیر شد و صورت تجلی و کثیر یاران رب بصیر بلند گردید  
 اثنی عشره و عماد امان بوک رستاق مشکله در گشت و شجره بغض و عناد اهرشقا ق  
 بارور گردید بقسمیکه ارگانه نادره انقب از اجار عنه آباد در کبر از فراد اطراف  
 عبور نمودند و فراتوم شهر بر سر راه بوم نمودند و اورا اذیت و لزار و هجوم میکردند  
 و این سبب و نشت و شامت دلاست میگرددند از جمله در یوم جناب علی بن عز آباد  
 که بفرین سید و در مشرف بود در در فریاد فرزند ابا گردید و در گوشه آب طایفه در بر  
 گشته اند که سید محمد شمس بر زید ولد حاج سید غیاث رضاییش نماز فرزند ابا  
 رسید و بنابر ذالبت و شمرات و آنگاه در بساط طار در ابر آکنده و متلاش نمود  
 و جنبه بسیار شمت بر سر و صورت و پشت و پهلوی زد که یک مرتبه هم از اشتهار بر سلطه  
 بخشد و این قدر اذیت و لزار بران جوهر شویست و در سرش بر ابر مبارک حضرت  
 افتاد نمودند که ضعف بر او مستولی رسیده تا آنکه در آن فرزند از پیش غمیدان فرزند ابا آمدند

دارد از جنگ کشتار را نمودند و از فرزند ابا بیرون کردند لذا علی بن با بران  
 مجرد و سیاه مالان و زار کنان بجز ابا آمد و بعد از آنکه دره و شوره و اجماع انور  
 عازم نهر بزرگ گردید و بر کسلا حضرت افغان سده مبارکه انجمنه حاج میرزا محمود و بگوشه  
 عازم شدند و تقویت حضرت افغان در نهر با مور عازم فرزند ابا گردید و رسید به نهر  
 و چند نفر دیگر از کشتار را گرفت و بشهر زد آوردند و بعد از آنکه بدو سیاست شد بد  
 مبلغ یکصد تان جرعی گرفتند و در حق نمودند از جمله در یوم جناب غلام حسین  
 سید ملا ابوطالب بکته تقید و تظلم و جو در حمام عز آباد رفت حاج میرزا احمد پیش نماز  
 در حمام بود چون چشمت بنجاب ملا غلام حسین افتاد بنا بر حق فرود آمد که در آب کهن را  
 نهد و بواسطه مبارک جهه اهر جبهه با احترام نمود جناب غلام حسین  
 باین آیه مبارکه در اقر دی سر کور فرغانه غافل شدند با سید ابی که حاج میرزا احمد را  
 متذکر نماید و بصورت بلند تلاوت نمود اللهم انی اسک من عبیک و عجباً  
 و کبر عیب یک عمر حاج میرزا احمد چون استماع این آیه مبارکه را نمود بسیار متغیر  
 شد و بر خفیه و بنفها این بچوش آمد و بنابر بر بنامش نمود و چند سینه و شسته  
 و پشت ملا غلام حسین زد و من کز یاد نمود و جناب غلام حسین از حمام  
 بیرون آمد و بجز او آنگاه اذیت و شکایت نمود و در یوم جناب کماله حسین بابا  
 که بفرین سید و در مشرف بود و در مزار عمه کلانز گردید که نسبتاً بکفر از سواران انجمنه  
 رسید و جناب کماله حسین را در شناخت و گریبان آورد اگر گرفت و اجار بر او  
 جناب کماله حسین مذکور شد که اگر مرا خواجه زاده نامید بکن نیست که کلمه ابو  
 از زبان من صادر گردد آن شخص بشهر رفت تا آنکه در آنجا گذارد و در پیش

Full  
 Ghulam  
 Hameed  
 attached  
 in both

بیتنا محمد صیغی نمی دوید که در پشت بد بگو و لعن خدا و الا الا ان تفکر که آنست میهم  
 جناب فخر عین فرمود من بکس بد نگریم و زیم هر کار سر خواهر کنن تا آنکه بفتت  
 نوزاد بگر از زنتی مراد رسید و در او لغت شدید نمود و جناب فخر عین را از شتر  
 آن شتر برنجاست در از جمله در یوم ۱۱۰۰ نفر محرم جناب ملا غلامرضا قصاب  
 و در در مجلس اوضاعه خوان شد و در محبت جالس گشت و جناب قاسمید برزاکم در  
 شمس از جبهان یان بود و با نظر بر در حجر که اسلامیان بود و خادم چای بجا  
 اوضاعه خوان و نظر بگر که جناب ملا غلامرضا داشت شمشیر و چای با ایشان پیش  
 م برین میداد سید سلیمان روضه خان در بالای منبر بنار زان داشت از شتر  
 معنی دوشن نهاد که در شتر گشت دو دند کور داشت که چای با مار امید هند با مار  
 بیدان را آنکه فرخوردند مسلمانان را بی بهره و نصیب میگذازند و لاک بقور او  
 افتند که نمود تا آنکه پرده را برداشت که چرا با بر شمشیر و چای را علامت رضا  
 انون زدود با بد بند و بنار فخری شتر در شخصاً بجناب ملا غلامرضا گذارد جناب  
 ملا غلامرضا بر خواست و در مقام سیر سلیمان ایستاد و فرمود در جبهان را  
 برادست از زان است و شتر است بر زان و زان آنکه گردن پاک را جیم غرضی که آن  
 سید شتر از منبر بزرگ آمد و باد لدان شتر بر شتر دور او اگر گشتند و فخری شتر و شتر کرد  
 دست بر نمودند و در پی آب روان بر صورت جناب ملا غلامرضا انداختند و در  
 دور بودند که سیر برین مدغم باشند و ملا غلامرضا را از میت شدید بکنند جناب  
 ملا غلامرضا از آن بیرون رفته و مسلمانان هم در آن ایستادند و سید گزیدند  
 که هر که جناب ملا غلامرضا میگردم فلامه جناب ملا غلامرضا از این

حرکت امینان و عرفان و اقبالش کامر تر گردید زیرا که این حدیث مبارک حضرت  
 امام همام ام حسن مجتبر علیه السلام را قرائت و تلاوت نمود و بوز که نیز باید پس صاحب  
 بند الامر که گتمم تنه زان از اجبا صاحب بند الامر باین بجهت که بعضی و ایتمت بعضی  
 ریشتم بعضی که بعضی و تیغی بعضی که فرود جو به بعضی و مذکور داشت که هر سه الهجر الله بگر  
 که مصداق این بیان مبارک واقع شد و باین بجهت نثار رسیدم از جمله روزی در زنتی  
 شتر آباد جناب قاسمید بگر یا ولد ما جوشش قاسمید بگر نشسته بودند و بعد از عیت  
 صحبت ابرار نمودند که بفتت اقا سید حسین و اقا سید محمد اخوان و قاسمید بگر نشسته بودند  
 فخری شتر باین را بجناب قاسمید بگر خف دند و قاسمید بگر دست قاسمید بگر را گرفتند و  
 حسین شروع بفریب و شتم نمود و بجهت قاسمید بگر را منفرود بجهت و دند که از جبهت و حسن  
 دفاع و پدر نامهربان هم مخالفت نمود بلکه انگار از خصایت و خیر بسند کرد در کار او  
 از دست و ولد اخوان ستم و جفای باین کشید و با بیانات و استقامت قیام نمود که عبرت  
 لناظران گشت با هر هر هم شبات و استقامت در این جناب اجبار سید بتر شد  
 ضعیف و بجهت سیر زمین عظیم تر گشت و ظلم و جفایشان بیشتر گردید چنانچه روز  
 جناب ملا غلامرضا قصاب با ولد شتر قاسمید بگر را بجهت شتر از شتر منفرود کرد  
 قریب زان چر شده در میدان زان قریب نمودند جناب ملا غلامرضا در عقب  
 کار رفت و ولدش قاسمید بگر نزد اجباب و زان شتران ایستاده و قریب که جناب  
 ملا غلامرضا را بجهت نمود دید که معاندین زان چر که بجهت که از آنجا شتر  
 شده اند و انانان را بر لفر الله سرور را گرفته اند و در از بیت و سب  
 و لعن من فرسند و لفر الله سرور و پاس بر منبسته ایستاده و زان زان گردیدند

لاشلا مرضا بسبار پریشان حس شد و بخییر باطنی که در که از رطافت  
ایز از من جسم شده و بنابر زالت و بسبب شتم را انحنی دهند و ملا غلامرضا و لادش  
نفرالمر را سنگ سب که در دند و بنزب سنگ که از زار چ بیرون نمودند تا غیر در  
یا اوله الانبصار با در احوال بر همین منوال بر اجتناب حضرت زو اهل کنگر  
تا آنکه حاجت است آید که بر سر راه او طاب بود موقت شد که پس شش و خجسته  
او با سر را دریده است و بسبب منزلت محض در رسیده است و در آخر در حزب عجب  
گردیده است این شهر خرد که در کجا مشغول از بر ما آمد و این مانده مبار که  
جنت النعم بنه الفقه اش بیت تر و بدتر از تو م جمیع گشت لذا با چند نفر از  
نسیان آمد و اجاراً جناب که ابویک از زلف آباد حرکت داد و بر در  
قریه محبت آباد نزد خودش منزل و مادر داد بایسد این که با بجهان معاشه  
و مراد نباشد و او را ابو عبد و عید از مر اطا مستقیم منحرف نماید بر سپید او نام  
و آنکس که کرده کالاف نام گشت ندول آنچه کوشش نمود و در پیشش کرد عاقبت  
فرز بنفشید و در سلس و در سن کارگر نگردید و جناب که ابویک است  
تدا عمر ز بزب ان سن تلاوت فرمود تا آنکه پدر و کوس منورس از در جماع پس  
با کوس گردید و بنابر شهر ارت و زالت را انحنی دو دست اذیت از ارگشاد  
و بنسب اذیت به بران شمع بزم پدر و او را آورد که آخر الامر جناب که ابویک  
از دست آباد نر از آفتیار نمود و مجبور در عورت است بشرف آباد فرمود و از دستم  
و بنابر اوله و اقوام و آثار که کالاف را بنسب جنابت یافت چنانچه میزاید بوم  
اینرا امر امن آریسه و امته و ایسه و معا جسته و بنسبه فلاحة اللواتل اجبار

عز آباد و شرف آباد در بر بر بود و گشته تا گشته از زو بر او بر بر رسید اشند  
و انانت و خیر است بر نمودند و ز شانت جهلا و ملاست بهما کاش شین و ز انحنی  
نکین و در نامه بر از انکین من نمودند چنانچه حضرت زرع مشب از احد قدیم و در کز میثاق  
رب جیم و صمد و عبودت عنین طلعت مبارک عبد الهیما اجلت عبودتیه انبصار  
مناجات میزاید الهی اگر بلا یار در بسید تو نبود کام می شقان جهل به شین  
گشت و ز الفقه اش تاقان بجه تلمذ ز شنه بر بار بلا یار زایا شید بر در دستت  
و نبات یاران بر ما فیروز بر مر از ایام جناب که عیسی سید علی قاهر حسین که از  
که در قریه حسن آباد رستان متوطن بود و مالک املاک و عیارت جنابان که عیون  
احمد بن بر آباد و قاسم عیسی اگر شرف آباد که هر دو در نبات دستت بر امر عیسی  
ش را بنسیان بودند و در منزل جناب که عیسی گردیدند اما حسن آباد از دو در  
آن دو بر گردید ربت و دو در با خبر شدند و رسته از ار شرف آباد و ربت منزل  
قاسم آمد و بنابر زالت و تمکون فی شرف و لعن را انحنی و در جناب که عیسی از  
بیرون آمد و بنسبایشان داد و با توه اشدیده مقامت ایشان نمود لذا از شهر  
متفرق شدند و جنابان قاسم عیسی اگر و قاسم عیسی حرکت نمودند و عیسی آباد شدند  
اما حسن آباد چهار کتیره منزل آخوند برز حسن بنسب از یک چشم تا خفت و بنسب  
زاویلا و او را بنسب ابراهیم را بنسب خفتند و فریاد بر آوردند که دو نفر از روستا  
عیسی جان عز آباد بنسبانه قاسم عیسی عیسی عیسی آمدند و بر ما نبات و محنت رسند که عیسی  
قاسم عیسی است زیرا که مادر ربت منزل از قریه و بسبب این بر عیسی جان نمودیم  
و تا عیسی دست بده تر بیرون تا خفت که اگر فرزند کرده بودیم ما را بدف کتیره

علیه چهاره نمود و دفع شسته تا عیال را از این محذور و اگر شاخه جاره بدیده  
 از آن بیرون داد و باره باره مرفوعه پیش نماز فرزا عریفه و بخت نب  
 و بر سید علی خاں محمد فرزند ابا درنگ شسته است و از اجاره قنبر تا عیال را نمود و بنا  
 بر سید علی رضا اجاره قنبر نمود و در گذشت که من سفر ازین بخت این ابراهیم  
 که بخت بزرگ رستاق است فریاد تا اورا تا درین وقتیه کاطه نماید لکن ابراهیم را  
 سید علی رضا جناب این ابراهیم با ما مور بر فرستاد تقریب حسن اباد که تا عیال را  
 در سفر این ابراهیم حاضر نمایند تا مور داد بخواند تا عیال شدند و در گذشت که  
 بن ابراهیم با اورا احضار فرموده جناب تا عیال در حین اباد بود و بعد از آن تا عیال تقریب  
 عیال اباد شتافت و تا عیال را اخبار داد لکن ابراهیم را در صلاح بر این دیدند که تا عیال  
 نمودند و در آن مور بر در خدمت جناب این ابراهیم با او شسته و اقمه را عرض نماید و لکن ا  
 تا عیال بر شتافت فرود حرکت نمود در خدمت جناب این ابراهیم با او رسید و بعد از آن تا عیال  
 بسیار جناب این ابراهیم با او بود که مصالحت نمود این است که برادر در عیال اباد در وطن  
 این محذور کن نیز بر آنکه بعد از این انقلاب دیگر عزیزان در حسن اباد نیست  
 مانده لکن تا عیال از همان جماعتی که در عیال اباد گردید و چند نفر از آنست که در ابدان حسن اباد  
 فرود آمدند و عیال را در ابدان شسته لکن اباد آورده و در عیال اباد متوالی رسکن گردید  
 و بجز آن از آن بدلی در همان ساعت و عیال گذشت تا آنکه در سنه ۱۱۳۲ هجری  
 ابراهیم حضرت عبد العزیز و کرمه الاکبر اجماع اباد و شسته اباد و مور اباد و  
 با آنجا در الاتفاقی با آنجا بشیوه خود و تقوی بگویم تا من یک مجتهد روحانی نمودم که در آنجا  
 نیز فرموده روحانی رسکن بود از آنجمله ما ابراهیم با او شسته اباد و مور اباد

۱۹۱۹  
 Muzikant  
 Agn.  
 Musik  
 Billard  
 - yard

و در اثر امریه این قرار شتافته است و محض مبارک روحانی محکم تر و مرتبتر گردید  
 و پیشرفت ابراهیم الهیته در قرار مزبور شد و برتر شد و در آنجا محقق خبره گردید  
 تا آنکه در سنه ۱۱۳۵ هجری ظهور کرد در شهر بزرگ قنبر و در آنجا ابراهیم با او شسته  
 مدرس جناب خیر الاجاب تا مکه بطور فرزندش را در بوم باز و جم عیال سید رفیق ان  
 جماعت اشترار اسلامیه را لکن ابراهیم نمودند و چون خبر این حادثه را گوشه باران  
 عز اباد و شرف اباد و مور اباد رسید در مجلس حفظ اینک است بدین انقلاب سبب نزد  
 سرایت در قرار نمایند و ایمت ششیده یابد و اشترار این قرار شتافته است و قنبر و شرف  
 اجبار ابراهیم است لکن محکم شتافت و تقوی سبب اعضاء مجتهد قنبر روحانی تقوی محض مبارک  
 ثابت در سنه ۱۱۳۵ هجری ابراهیم متوجه شدند که برنگاه ابراهیم با او شسته اباد در  
 از فرزند ان یاران ابراهیم قوت و قدرت بی اختیار از عیال اباد و عیال اباد  
 بگریز از اشترار نمایند و بخت و محاربت اجبار ابراهیم کردند و بجز در همه جا  
 طلوت معتقد و در اقله محکم متین زمین زمین گردند و تدارک است لکن در همه مخالفت  
 و محاربت را کاطا دیدند و چون خبر واقعه بزرگ شتافت و عیال اباد و شرف اباد  
 بخت فساد افتادند و بجز از عیال اسلامیان این نوا مخالفت نمودند و در گذشت  
 که بهمان تدارکات معارفت را کاطا دیده اند و ابدان از عیال اباد انان بزرگ  
 لذا اجبار اباد ان است که دم از این گونه مخالفت افسار به نرسند در غرض  
 این احوال تا مور از نظر ان ایستاد علیله بزرگ عیال اباد و در ابدان و ان ابراهیم  
 سفیرت از عیال او که عیال ان در ابدان عیال ان گرفت که اگر تقوی در عیال اباد  
 و شرف اباد و مور اباد کلمه اسود است به عیال ان گفت و سبب افسار شد

مترجمین سسول و کواخته دولت علیه باشند و جناب و کین امر با هم که  
 ثابت بزرگ رستاق بود متعلق بر کشف گردید که نگذارد نفس نیکو  
 بگشت و لکن تا مور مغز در شهر و با شهر بران عزاباد عدالت آن شد که بخیر  
 و اسباب چینی زین حکومت را مشایب و مغزوشن نماید و اسباب امانت و محترم  
 بجهت اجبار عزاباد و شهر فساد و دهر در اباد حیا و فراهم نماید در ابرت با ارا  
 مغز به حکومت دارد و لکن جهت حاکم جناب تا سید علی اکبر شرف اباد  
 و عهد و کوشش در تهر ابرو انیس جناب ملا غلامرضا غفرانی در افرات با  
 شهر در مغز تا ابرو بخشید و حکومت جناب در آن گردید که به یان اگر قصد  
 و فتنه نبوده و نخواهند بود و عجب یان مهربان است و غیر خواهد جمیع خلیقه و اسم  
 لذا حکومت غیر ما مور شرف در افرات احضار بشهر فرمود و اجبار ابرو رحمت و انو  
 نمود دو سه روز از این مقدمه گذرشته بود که در زرع چهار آباد جناب علی  
 بشرف از شرف مغز شرف بود که تا کوچک و دلبیز از ابرو هر اباد در رسید و با شرف  
 و رذالت و بر زمین را غنای علی علی چون تاب استماع؛ نه داشت بمقامت برخواست  
 لذا تا کوچک متغیر است دست میرزا علی غرور و بقوت تمام با کینه ابرو بر فرقا  
 علی غنای نو رخت و رسم او را شکیفت اجبار ابرو در عزاباد و شهر فساد اطلاق  
 یافتند و به این علی غنای شرف شرف در آن جوهر بخت حضرت حجت چون را غرور  
 غران یافتند. لکن ابرو حسب دستور ابرو جناب تا سید علی اکبر شرف اباد در جناب  
 ملا غلامرضا غفرانی در ابرو کوشش و بر روز چهارم از افرات به سباز بند  
 گردید که در کشف حکومت علیه در آن شهر و در افرات و ابرو جناب بر روز

۱۹۲۰

زاده که کوچک مغز باشد و از نفع علی او عیان عزاباد شرف مغز که کمال نیست  
 مذکور داشته که ایوم تکلیف این است که با صلح بگشت بر روز ابرو و به شرف ابرو  
 ملا غلامرضا غفرانی در افرات در افرات باشد با بر سر و بهر آن که پسندید و ترسید  
 رضا مانا و عورت عزاباد و هر دو کند از که عارض شوند لذا با بر سر ابرو از شرف  
 تمام عازم گردید و در سه روز فرستاد جناب ملا غلامرضا و علی غنای مغز و به بروج  
 رسید و در افرات در دست بگردن ملا غلامرضا افرات بر روز ابرو رسید و فرود  
 صلح در خواه دارد و با ضرر و الحاح زیاد جناب ملا غلامرضا و علی غنای افرات و ملا  
 عزاباد رسیدند و در منزل جناب ملا غلامرضا و در گردیدند و از جناب علی غنای مغز در  
 در جاسر و غنای غنای کرد و در روز سه اجبار تا سید علی اکبر رسید حسن علی غنای که شرف  
 و اجبار ابرو غنای کرد و با یکدیگر اصلاح فرمودند بنام مبارک و علی غنای که در روز  
 و قوشن قریم و سمیت حبلات و اقامت در شرف محیط بر جمیع اقالیم چنانچه در قرآن میفرمایند  
 لیکن نیکم عشرون صابرون یغلبون ما یتین و ان لیکن شکم مانه صابرة ایما و ان لیکن  
 کفر و ابانکس قوم لایق قویان خدمات مشایخ در سنه ۱۲۶۴ نوروز در ایوم  
 سعید زینان جناب علی سعید حیات حضرت مشرف تر با کشف و عشق حرم احمد  
 بجا ابرو اللطیف اندر فرخ الامجوس ضمیمه محترمش با بهر ابرو در ب عمارت عالییه افرات  
 تقاره بنده عزاباد در افرات و احیاناً که با کمال عذرت که بودند و علی غنای بر سر  
 بنام زمان قیمت داشت و تقدیم امر مبارک استغیبه نمودند و در وقت نام تو  
 دست رنجیم را چنانچه در رو عیاب عزاباد زاده تا بنده و او که در روز و در  
 و حضرت سعید زینان در رو عیاب دادند زاده مبارک و تقاضای فرمودند بر کمال

بافتن فرسیده تسلی و بعد از چند نفوس مبارکه که از دهان عزادار است  
 و بعد از شهادت دیگر که جنب این بیان رفیع را امتیاع نمودند بیست و پنج تومان و ده نقد را از  
 عمدت و غیره و اعانات نفوس مقدسه معصومه دیگر مبلغ از برادر برداشتند و آنخانه را در  
 جهات و تقسیمه زبوره نمودند و الا ان جمیع من و مجالس تلاوت آیات و مناجات و اغیاد  
 و ضیافات عمومی در آن بنیان رفیع منقعه میگردد و بر حسب امر مبارک قبل ابرار از رعایا  
 نزهت و مبارکه حضرت پروردگار بنا بنا حضرت غفران معصومه ترازوی مطلق ابرار  
 و فاضل و ثور ربانی زود حر و روح کلین فریاد و جزای انبیا و ائمه بود و ولایت و هدایت انبیا  
 ان بنیان رفیع منقعه بحکایت الله من نموده گشت و انشا الله از این بزرگوار  
 منقعه من روحانی و ملت و انبه اجداد رضای در تعمیرات و تاسیسات امانه لازم این بنیان  
 مقدس عهد جدید و کوشش شدید خواهد گردید با ارجاس ابرار در عزاداری و شرف ابادی و  
 نیر و در ترقی و از دیداند و لکن گاه گاه امرش حقد و عداوت منکین منقعه در میگردد و بن برکت  
 گویم از ابرار و اخ و دهنه ای بر بردن از آن و در عید ه و گشتند و فریاد منقعه و در این  
 پس از شرف کوشش بگذرد و بخندایی و در میرا سر فرزند چنانچه در سنه ۱۷۹۶ ظهور در  
 میسرید احمد شریف بر شرف ابادی در تقریب شرف ابادی در دست گرفت در کوشش  
 شرف ابادی در دست را که در دستان بسطی را گشت و در ادمت کوشش با کوشش ابادی که گفتند  
 تا بر سید محمد سید میرزا که بر سید حسن شرف ابادی در سید محمد حسن شرف ابادی  
 عارف خیمه افشا در شرف لول را که سید محمد و عمر البهجهاب تا بر سید محمد نور که جنب تا بر سید محمد  
 بر زمین افتاد که در از نمودن ایده ها بر سید احمد تر افشا نمودند و نور احمد در دست و جنب  
 تا بر سید محمد نور که در شرف لول را که سید محمد نور از این قدر از دست نمود که سید محمد نور از ح

افتاد که جنبان تا بر زاهد صاحب دق انور تا بر سید محمد نور و سید محمد شریف شرف ابادی  
 دیگر میان ها بر سید احمد شریف بر گرفتند و جزا بر سید احمد و سید محمد نور از برادر  
 که فراتر حقیقت تا بر سید محمد و دست از شرف ابادی برداشت و دیگر از کنون شرف ابادی  
 بر روز نموده است از هفتاد و نهم که سمرع شد و سید احمد شرف ابادی بود که این است  
 جنبان تا بر زاهد صاحب دق انور تا بر سید محمد نور و سید احمد شرف ابادی که شرف ابادی  
 بقره محبت آید و در دست و سید احمد شرف ابادی که سید احمد و سید محمد شرف ابادی  
 آمد و در دست گرفته که شرف ابادی سید احمد رسید و مذکور داشت که این شرف ابادی  
 و سیره اش منس مریا شد و سید احمد در دست و شرف ابادی که در شرف ابادی  
 جنبان تا بر زاهد صاحب دق انور تا بر سید محمد نور و سید احمد شرف ابادی که در شرف ابادی  
 ان جوان ثابت قدم با استقامت میخشد و در عید احمد از نمودن ایده اگر در شرف ابادی  
 مهاجم شده و در یک کتاب زاده به صورت او انداختند و او را سنگ بزدان نمودند  
 تا بر زاهد صاحب دق انور تا بر سید محمد نور و سید احمد شرف ابادی که سید احمد و سید محمد شرف ابادی  
 من امانت تمام شرف ابادی در دست میگردد بر سید احمد شرف ابادی که در شرف ابادی  
 در مجلس رودنه جزا که حضرت را میادند جنبان تا بر زاهد صاحب دق انور تا بر سید محمد نور و سید احمد شرف ابادی  
 و فرار خستیا نمودند و عازم عزاداری گردیدند وقتیکه جماعت کثیر با تفتن میخوردند  
 آمدند دیدند که میرزا غلام محمد شرف ابادی در شرف ابادی که سید احمد و سید محمد شرف ابادی  
 و با و سید محمد و در اجمت نمودند و امانت او را شرف ابادی که سید احمد و سید محمد شرف ابادی  
 او فرستاد با در سید احمد شرف ابادی در شرف ابادی که سید احمد و سید محمد شرف ابادی  
 بر سید احمد شرف ابادی که سید احمد و سید محمد شرف ابادی که سید احمد و سید محمد شرف ابادی

از هیچ ستم خردن و منعم نگرشند در سنه ۱۸۱۴ ظهور استه از هم فاطمه نسای  
 والده امضا علی ایام علی بنی بختیاری که در زینت بنی جناب کبیر سید احمد  
 رهنورد را تسبیح نماید و در هنگام کلام است با او صحبت کرده است سید اشرف ان صفت  
 هم در آن گوش بجهت علی سید او را آنچه در سرشند با باری که در اعیان بد بگوان  
 باز گو بس که تا آنکه این جز تسبیح بر تنه سید احمد رهنورد رسیده و لب استغیر گردد  
 و آنکه در باب فاطمه فاطمه است او بنا بر ذالت و شرافت و خیر و بد و بدین را  
 گذارد جناب صاحب حسن صورت است فاطمه است از فاطمه بیرون آنکه در کور شرف  
 جناب سید هیف است از من که کف نماند به بد گویا و فخری که ده کرد  
 سید پرفا نشین شد بدتر شده حیرت حسن مذکور است که روشن در رفتار شما  
 بشوایان اسلام بسبب شد که در دست و دست و جوجه جوجه رفتند بجا  
 شد بد میرزا سید احمد خشن شد بدتر گشت و گریبان صاحب حسن را گرفت  
 و در نظر اعزان او رسیدند و بقیمت صاحب حسن را منسوب و مجروح نمودند  
 که از یار در زینت و قادر بر حرکت بنزد اجناس اگر صلاح بر این دیدند که صاحب  
 برود بر نزد بگرمت عارض نشود لکن صاحب حسن عازم یزد گردید و بگرمت عارض  
 هم نمود و حکمت جلایه نایب الحکومه تبرک استانی را معزول نمود که این اتفاقاً  
 از عدم کفایت نایب الحکومه است و سید رهنورد نیز بر او مجاز آ نمودند  
 و دادند او امر نکردند و دیگر در حید و قوعات کیرانی است که آثار حبیب  
 و نایب است و در آنجا اگر میرزا حسین با صغیر سن بشرف آفتاب با بر مبارک  
 حضرت غفر متوجه فاطمه شد و والد ایشان بنام شرافت و گذرد در این

۱۹۲۶

در آن هنگام که هر روز سر از بند و بیشتر از هر روز ستم نمود که شد بد از شرف  
 منحرف نماید عاقبت غم زنجشید و ابروم ثبات و استقامت این دو چیز بود  
 بیشتر از بیشتر ملاحظه نمود لذا قهر اگر دور از خانه بیرون نمود و چون  
 راه نداد و کرده از زلفه شتر به راه تخریک نمود که هر قسم اذیت بر آن  
 پس برود من بنام میسر او را به دست و من به خفایت را نمود خرد ستم تا آنکه  
 روزی در قریه اجمت با دو هم عمر از اشرف دور عیال علی و طاهر در روز و ستم را  
 گرفتند که یا بهر میان بد گویا یا آنکه است عهده قرار بر بر زینت میخ چنان  
 حدیقه ثبوت مذکور شد که من بیک بد بگوم هر کار مرا خرابید بکنید  
 ان شتر بران بر سر او هجوم نمودند و این قدر او را اذیت کردند که بختیاری  
 هلاکت نمودند فلان طاهر معصوم را خوا با نیر و کار کشید که ستم او را ببرد  
 تا آنکه نفس خیر تر بود و دور از چنگ استیلا بجات داد و روانه عسرت را  
 نمود بدین قدرت که در کار حسین پدران چنان دلپس بر این چنین  
 و لاکر له العجز الی غیر که تا بید شش با سپر رسید و عارض و عارضه شد  
 گردید و در سنه ۱۸۲۶ ظهور بر محمد اقیان مع الحکومه ستم آن  
 بیشتر بدید و آن اضطرار با نایب استانی متبدل گشت و فخری  
 و استایشی میسر گردید و الا فرب کثیر از اولاد فخری که از اولاد  
 راحت و عمار گشته اند و او را عیال با اناد در عسرت با بد بیشتر از  
 بد گویا عیال عیال در متوجه با کوفت و از من و مشغول گردیدند و مشغول  
 زنده گان تا پس نمودند و لاکر و در روزی از این جمیع کردید و بی خبری



ان و در ارشد و قوه ارامه غالب و تا برگشت تا آنکه روح انوار حق حضرت  
 و آیه مبارک رب انما نخسن عتاداً بنده از اجزا بادرسید در جمیع رویان  
 زیارت و قرأت گردید که باید در اضر جبر که انفس با تارخیه که حضرت من شهید  
 سیدالمریدین بهر وسیله از روز مرگ باشد در وقت تفرغ تا که اجبار الهی دارد  
 لذا جو جبین امیرمحقق اخصار حضرت محمد و عزرا باد اخصار حضرت محمد و  
 شرف آباد است تا سید ام بتا اتره انجلیه متحد و متحقق قیام و اقدام فرمود که  
 که قطعه از زمین مبارکه که حضرت شهید فرید فرزند ننگ عشق و جبر احمد نور  
 زبته می باشد بهر وسیله باشد تفرغ تا که نه نماید و بجهت تفرغ خود شرف  
 در او نه انداز بر حسب تقوی اخصار حضرت محمد و حضرت مقدس روحانی جناب سید  
 سید فایر سید حسن که ارض مقدس روحانی شرف ابدیت و از اعزّه سادات  
 و ایمان ان بلد و در ار قوه نافذه قیام و اقدام فرمود که آن قطعه زمین نازنین را  
 که محمد بن حضرت جبر احمد شهید است با اسم خود تخریب نماید و تخریب نماید  
 بنام و مهر علی و سادات آجیان در پیش سفید ان عزابا در مگر در جناب که  
 باید که در پیش حضرت روحانی عزابا دست مبلغ سه تان و در به اقدام شرف خود  
 بجهت اخراجات لازم بجز نام این قطعه زمین نازنین تسلیم جناب که سید  
 نمود در ایام اول روز مبارک سنه ۱۸۲۵ جناب آسید عم اکبر علی او  
 پیش سفید ان عزابا در در ان زمین مبارکه جمع نمود و پیش اکتفین موارز بنده  
 سه هزار و در از ان قطعه زمین مبارکه در دست عزابا در از ان  
 بجز تخریب نماید بهر شیوه اسلامی با صفات علی در پیش سفید ان عزابا

در غایت عاقبت در دستهایم باسم خود گرفت و مبلغ سه تان و چهار توجیه  
 اخراجات تخریب نماید و اخصار و قیام علماء اداد در ان قطعه ارض مبارکه را  
 تصرف تا که نه فرمود و تخریب نماید بمهر علم ارا در کتبات و شرف تقسیم حضرت  
 عزابا در عمر و اخصار حضرت محمد مقدس روحانی عزابا در حکم شرف سادات  
 ارا در ان قطعه ارض و وقت مقتضای زمان و مکان مصدق همان در است که وقت  
 این قطعه زمین نازنین در سه قسمت ننگ شسته شود یک قسمت جنابان که  
 و تاجر از اخصار صادق در سید علیک جناب فایر سید حسن شرف ابدیت  
 جناب که محمد حسین سید جید بیابا در یک قسمت جناب بلاغ لا محسن سید  
 و جناب سید غلامرضا جناب فایر سید علی جناب حسین و جناب که سید  
 کارضا و جناب که سید علی اکبر سید علی سید حسین و این پنج و نصف سوادین روحانی  
 ننگ شسته شد و تسلیم حضرت روحانی عزابا در گردید و این فنوس ننگ شسته  
 و نصف این قطعه ارض طایفه مبلغ سه تان و وجه نقد بجهت اخراجات لازم دیگر  
 زمین تسلیم صندوق خیریه حضرت محمد روحانی نمودند که عند الضروره مخارج آن  
 ارض مبارکه نمایند ان امر لا ینسب اجرا لجنبتی و عمر لا بعد از در ان قطعه ارض  
 حضرت مقدس روحانی که در تصرف تا که نه نمود امید و بلید جناب که در  
 ان اول و اول در ایام تقسیم محبت عالیله اجماع اکبر بتا سید حسین و اکبر  
 حضرت شهید عمر در ایام قیام و اقدام فرمایند رب بنعم دادیم ان  
 هذا لسان الرقیع بفضائل الشیخ و جود الشیخ انک ان الله عز و جل  
 العزیز العظیم اجمع لا اله الا انت الیها المرجع الکریم ان الله

احصایه نفوس مقبله در عز آباد رجلا و نساء از مکلفین در سنه ۱۱۲۳ هجری  
 نو در پنج نفوس و در قریم شرف آباد رجلا و نساء از مکلفین نو زاده شد  
 و احصایه اجناس و اموال از مکلفین ثابت پنجاه و یک نفوس و خدمات پسندید  
 جناب ملا غلام حسین ابن ملا ابوطالب جزای زمین که معادل ده تومان قیمت بود  
 در تقدیم بنیان رفیع خلیفه القدر منور چون ان زمین مناسبت ان بنیان را  
 نداشت لذا اعضاء محترم روها در عسنا آباد ان زمین تقدیم را معاصم  
 نمودند بخورد جناب ملا غلام حسین مبلغ نه تومان وجه نقد که ان وجه را  
 خرج تعمیرات ان بنیان رفیع نمایند زاد اسم توفیق جناب کاهین سلیل  
 جلیرها میر احمد شهید واقف بنیان خلیفه القدر سن یک عدد چهار اشغ  
 باد که مبلغ دو ارزده تومان قیمت داشت بانضمام یک فرد فرزند تقدیم بنیان  
 خلیفه القدر سن فرمود در دفتر محترم روها ثبت گردید و نقله سه ترفیق  
 انقبیه و تا سید آتم الملک تیه اتم هم الما بر المرفق  
 حررت در ثبوت اذه السنه الثانیه المثلثه انما یختمه فریوم المذموم ان من نهر السلطان  
 ۱۱۲۳ هجری  
 غیاث میرزا علی بابا